



## طراحی نقد الگوی ایرانی اجرای احکام قضائی بر اشخاص حقوقی و قیاس آن با الگوی مشابه در انگلستان

علیرضا حراج، اکبر بشیری، اباست پورمحمد<sup>۳</sup>

۲۹

دوره ۱۲، شماره ۱، پیاپی ۲۹

بهار ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۱۱/۰۳

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۱/۱۲/۱۵

صص: ۲۷۹-۲۵۹

شابا چاپی: ۵۵۹۹-۲۳۲۲

رتبه علمی

ب

پژوهش‌های حقوقی و قضایی  
JOURNALS.MSRT.IR

DOR: 20.1001.1.23295599.1403.12.1.11.9

### چکیده

اشخاص حقوقی به مانند اشخاص حقیقی دارای مسئولیت‌های حقوقی می‌باشند. قوانین مدنی در خصوص این نوع مسئولیت‌ها بحث صریحی بیان نکرده و تنها قوانین کیفری به این مهم توجه داشته‌اند. به نظر می‌رسد که از دیدگاه حقوق دانان مدنی، احراز مسئولیت مدنی برای اشخاص حقوقی امری بدیهی بوده که نیاز به ذکر در قوانین ندارد. این پژوهش به روش تحلیلی-توصیفی انجام شده و هدف آن است که الگوی ایرانی اجرای قوانین بر اشخاص حقوقی را مورد واکاوی قرار داده و در عین حال با الگوی مشابه در انگلستان مقایسه نماید. در نظام حقوقی ایران، بحث مسئولیت مدنی مطرح بوده و جبران خسارات ناشی از تقصیر اشخاص توسط مقصران می‌بایست انجام شود که نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان به مسئول بودن اشخاص حقوقی در این باره تأکید دارند، اما امکان طرح دعوا از طرف اشخاص حقوقی از پرسنل به سبب ایجاد خسارت تنها در حقوق ایران به رسمیت شناخته شده است. نظام حقوقی انگلستان مستقیماً مدیر شرکت و مجموعه را مسئول کیفری جرائم حادث دانسته و مجازات‌های خاص برای شخص حقوقی در نظر نگرفته است. این در حالی بوده که در نظام حقوقی ایران مجازات‌های خاص اشخاص حقوقی نظیر ممنوعیت فعالیت و انحلال پیش‌بینی شده و انتساب مجازات‌هایی همچون قصاص به شخص حقوقی انجام نمی‌گردد. در کشور ما برای اشخاص حقوقی حقوق عمومی امتیازاتی قائل شده که از چالش‌های اجرای احکام مدنی محسوب می‌شود و این در حالی بوده که در انگلستان وضعیت برابر تمامی اشخاص حقوقی با حقیقی تأکید شده است.

**کلیدواژه‌ها:** اجرای احکام، اشخاص حقوقی، الگوی ایرانی، مسئولیت مدنی.

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران.

۲. استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران. (نویسنده مسئول)

bshyryakbr3@gmail.com

۳. استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران.

## ۱- مقدمه

هدف از شکل‌گیری شخصیت حقوقی این بود که تعدد شخصیت مجموعه‌ای از افراد که در مسیری مشخص فعالیت دارند تجمیع شده و از حیث مسائل حقوقی تنها با یک شخصیت واحد برخورد شود. از دیدگاه جامعه‌شناسان و حقوق‌دانان، شخصیت حقوقی تنها از حیث برخی مسائل حقوق شخصیه همچون ازدواج، با شخصیت حقیقی تفاوت دارد و از دیگر حقوق اشخاص حقیقی برخوردار است (کریمی پور و بزرگمهر، ۱۴۰۱: ۱). بنابراین شخصیت حقوقی به‌مانند شخصیت حقیقی ممکن است موفقیت‌هایی به دست آورد؛ درعین‌حال ممکن است شکست‌هایی متحمل شود همچون ورشکستگی. از دیدگاه حقوق مدنی ممکن است شخصیت حقوقی به افرادی مدیون شده و یا از دیگران طلبکار باشد (بهریزی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۱). جدا از مسائل مالی نیز ممکن است نسبت به دیگر اشخاص مطالبات یا دیونی داشته باشد. قانون‌گذار مدنی هرچند که در منبعی جداگانه با نام حقوق تجارت، مسائل حقوقی مرتبط با شخصیت حقوقی شرکت‌ها را بیان داشته، اما به این نکته بی‌توجه بوده که شکل‌گیری شخصیت حقوقی تنها به تأسیس شرکت محدود نبوده و برخی نهادها ذاتاً از شخصیت حقوقی برخوردارند؛ همچون مساجد، شهرداری‌ها و سازمان‌های دولتی (حکیمی گیلانی و همکاران، ۱۴۰۱: ۲). از طرف دیگر در قوانین پرکاربرد مدنی و اجرای احکام مدنی، اشاره نسبتاً مختصری به اشخاص حقوقی شده که به عقیده حقوقدانان، از بدیهی بودن مسئولیت‌های اشخاص حقیقی با حقوقی نشایت می‌گیرد (بیرجندی و رضایی زاده، ۱۴۰۱: ۷). درواقع از دیدگاه مدنی، برابر بودن مسئولیت مدنی حقوقی و حقوقی بدیهی بوده و نیاز به ذکر صریح آن در قانون نمی‌باشد (سعیدی، ۱۴۰۱: ۴).

اجرای قانون در خصوص اشخاص حقوقی دارای چالش‌هایی می‌باشد که نظام قضائی تاکنون نتوانسته در این خصوص تدابیری بی‌اندیشید. در مواردی که اشخاص حقوقی بدهکار می‌باشند؛ نظام قضائی به نسبت بدهکاری اشخاص حقیقی نسبتاً ضعیف عمل کرده و وصول مطالبات از شرکت ممکن است به درازا کشیده و امکان تضییع مال در این خصوص فراوان است. در مواردی که شخصیت حقوقی مرتبط با مالکیت دولتی یا عمومی می‌باشد؛ نظام قضائی عملاً توانایی وصول مطالبات را نداشته و نهاد قدرتمند قوه مجریه حامی این ارگان‌ها خواهد بود. در خصوص مسئولیت کیفری نیز همین مسئله صادق است.

کامن‌لای انگلستان در این باره نسبتاً موفق عمل نموده و اعمال قانون بر اشخاص حقوقی به نحوی بهتر امکان‌پذیر می‌باشد. جهت شناسایی چالش‌های الگوی ایرانی، نیاز است که قیاسی با الگوی انگلستان انجام شود که در این پژوهش محقق در این مسیر تلاش نموده است.

## ۲- سوالات و اهداف

سؤال پژوهش اینکه کاستی‌های الگوی ایرانی اجرای قوانین مدنی بر اشخاص حقوقی و همچنین وجوه افتراق و اشتراک آن با الگوی مشابه انگلستان به چه صورت است. هدف پژوهش پاسخ‌دهی به این سؤال می‌باشد.

## ۳- پیشینه پژوهش

موسوی مجاب و رفیع زاده (۱۳۹۴) دامنه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی را مورد بررسی قرار دادند. شریفی (۱۳۹۵) دامنه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران و فرانسه را مورد مطالعه قرار داد. محمدی و خانی زاده (۱۳۹۲) مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی دولتی در عرصه داخلی را بررسی نمودند. چنین مشخص است. مطالعات حقوقی در این خصوص به مسائل کیفری مرتبط بوده و در خصوص اجرای احکام مدنی بر اشخاص حقوقی مطالعه‌ای انجام نشده و از این حیث تحقیق کنونی دارای نوآوری می‌باشد.

## ۴- ملاحظات مفهومی و نظری

ذیل این قسمت الگوی ایرانی اعمال قوانین مدنی بر اشخاص حقوقی ذکر شده و الگوی مشابه در کشور انگلستان نیز معرفی گردیده به این امید که بتوان قیاسی بین آنها صورت داد.

### ۱- الگوی ایرانی مسئولیت اشخاص حقوقی

مسئولیت اشخاص حقوقی از دو جنبه مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری قابل بحث است. در مورد این دو نوع مسئولیت توضیحات لازم به عمل آمد و ذیل این بخش به بحث در این مورد پرداخته شده است. نظام حقوقی انگلستان از نوع کامن‌لایی بوده و حقوق نوشته در آن جایگاه پررنگی ندارد. در مورد شرکت‌ها قانون این کشور به سال ۱۹۶۸ به تصویب مجلس رسید، اما در مورد

مسئولیت‌های کیفری و مدنی، منبع حقوقی خاصی وجود نداشته و نظام قضائی این کشور تنها براساس رویه حقوقی پیشین در این خصوص عمل می‌کند (ثرو، ۱۹۹۷: ۹۵).

به‌موجب قانون شرکت‌ها در انگلستان، هیئت‌مدیره هر زمان اراده کنند حق عزل مدیرعامل را داشته و تا زمان نصب مدیرعامل جدید، وی می‌بایست به وظایف خود عمل نماید. نکته قابل توجه این‌که مدیرعامل در قبال عملکرد ضعیف خود به‌هیچ‌عنوان مسئولیت نداشته و تنها در صورت اثبات وضعیت انتقام‌جویی از شخصیت حقوقی، مسئولیت کیفری برای وی قابل انتساب است (آل قویوری، ۲۰۱۳: ۸۶۰). این مسئولیت در مورد مدیران خرد نیز صادق است. شرکت‌ها در قبال پرسنل ملزم به تنظیم قرارداد چند نسخه‌ای شده و می‌بایست با عرف عمومی منطبق باشد. یک نسخه از قرارداد نیز در سامانه وزارت کار این کشور ثبت‌شده و لذا وضعیت مسئولیت پرسنل به‌خوبی مشخص است. ذیلاً به بحث در مورد مسئولیت‌های کیفری و مدنی اشخاص حقوقی در انگلستان پرداخته‌شده است.

در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی ایران، ضابطه پذیرش مسئولیت کیفری به‌صورت کلی ذکر شده و جرایمی که توسط این اشخاص قابل ارتکاب است، احصاء نشده و ظاهراً قاعده مسئولیت کیفری عام موردپذیرش قرارگرفته است. لکن با بررسی عمیق‌تر می‌توان برخی از جرایم را از شمول جرایم قابل ارتکاب توسط اشخاص حقوقی جدا کرد. قانون‌گذار جرایم را با توجه به مجازات آن‌ها در کتب مختلف قانون مجازات اسلامی تقسیم‌بندی کرده است، حدود در تبصره ماده ۱۴ و ماده ۲۰، جزء مجازات‌های قابل‌اعمال بر اشخاص حقوقی ذکر نشده‌اند؛ بنابراین جرایم مستوجب حد از شمول جرایم قابل ارتکاب توسط اشخاص حقوقی خارج خواهند بود. این امر با توجه به ماهیت فردمدارانه جرایم موجب حد و مجازات‌های قابل‌اعمال بر آن‌ها (رجم، قتل، شلاق و...) طبیعی است (رفیع زاده، ۱۳۹۲: ۵۸).

یک سؤال ممکن است مطرح شود که در فرض سقوط مجازات حد شخص حقیقی مرتکب جرم، آیا بازهم نمی‌توان شخص حقوقی را به دلیل ارتکاب جرم حدی محکوم کرد؟ به نظر می‌رسد اگر وارد مصادیق ساقط‌کننده‌های مجازات حد شویم، پس از سقوط مجازات شخص حقیقی، مجازات دیگری بر او بار نمی‌شود و از مجازات رها می‌شود و مصداقی وجود ندارد که

پس از سقوط مجازات حد، مجازات تعزیری بر او بار شود تا بدین نتیجه برسیم که اگر شخص حقوقی مرتکب جرم باشد، باید به مانند دیگر جرایم، شخص را به مجازات‌های ماده ۲۰ محکوم کرد (بزرگ پور و معنوی عطار، ۱۳۹۹: ۱۶۰).

پرسش قابل طرح این‌که آیا جنایات عمدی را می‌توان به شخص حقوقی منتسب نمود؟ می‌دانیم که تصور ارتکاب جنایت عمدی از طرف شخص حقوقی اگرچه سخت، ولی ممکن می‌نماید؛ بدین ترتیب که نماینده قانونی شخص حقوقی در راستای منافع شخص حقوقی مرتکب جنایت عمدی نسبت به کسی شود یا حتی این‌که اساساً شخص حقوقی با این هدف تشکیل شده باشد. از طرفی در مورد این جرایم مشکل پیش‌گفته در مورد جرایم مستوجب حد وجود ندارد. در جرایم مستوجب حد، مجازات‌ها مشخص است و امکان تحمیل مجازاتی بر شخص حقوقی به جز مجازات‌های حدی مذکور در قانون وجود ندارد و در نام غیر منعطف این جرایم، کیفیت یا مشخصه‌ای مرتبط با شخص مجرم یا نحوه ارتکاب جرم در نوع یا میزان مجازات، تأثیرگذار نیست. لکن در مورد جنایات عمدی مواردی وجود دارد که امکان اجرای قصاص علیه مرتکب را از بین می‌برد. در این موارد مطابق مواد ۶۱۲ و ۶۱۴ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۷۵، مرتکب جنایت عمدی به جای قصاص به حبس تعزیری محکوم می‌گردد؛ بنابراین اگرچه قصاص مجازات اولیه و اصلی در برابر جنایات عمدی است، لکن تنها مجازات قابل اعمال در برابر این جرایم نیست. بدیهی است هنگام تعیین مجازات تعزیری برای جنایات عمدی، تمامی کیفیات مؤثر در تعیین مجازات‌های تعزیری قابل اعمال خواهد بود؛ بنابراین در مواردی که جنایت عمدی قابل انتساب به شخص حقوقی باشد، باتوجه به غیرقابل اجرا بودن قصاص بر شخص حقوقی، می‌توان با وحدت ملاک از مواد ۶۱۲ و ۶۱۴، شخص حقوقی را به تعزیر محکوم کرد. طبیعی است باتوجه به غیرقابل تحمیل بودن مجازات حبس بر شخص حقوقی، تعزیر قابل اعمال بر شخص حقوقی، از تعزیرات مندرج در ماده ۲۰ است. بدیهی است با توجه به تعزیری بودن مجازات معاونت، شخص حقوقی می‌تواند به جرم معاونت در جنایات عمدی هم محکوم شود (قنواتی خلف‌آبادی، ۱۳۸۰: ۵۴).

براساس رویه حقوقی کامن‌لای انگلستان، اگر فعل/ترک فعلی که مستقیماً با تصمیم یکی از مدیران بخش شرکت‌ها انجام شده که برخلاف قوانین این کشور باشد، مسئولیت کیفری که برای اشخاص حقیقی تعیین شده، برای اشخاص حقوقی نیز منتسب است. باتوجه به ثبت قراردادهای

کار در انگلستان و لزوم انطباق آن با عرف عمومی، نظارت بر وضعیت شخصی شدن این نوع مسئولیت بسیار با دقت انجام می‌گیرد. در صورتی که عامل جرم، کاملاً در چارچوب وظایف و تعهدات خود عمل کرده باشد، مسئولیت قابلیت شخصی شدن نداشته و به شخص حقوقی منتسب می‌گردد. در قوانین انگلستان مجازات‌ها تنها شامل جزای نقدی و حبس تعزیری می‌باشد. در صورت انتساب مسئولیت کیفری به شخص حقوقی، مجازات‌هایی نظیر انحلال و یا ممنوعیت از فعالیت شرکت به‌هیچ‌عنوان وجود نداشته و تنها در صورت جزای نقدی، پرداخت این مبلغ از طرف شرکت الزامی است. در صورتی که جرم مستوجب حبس تعزیری باشد، مدیران مطلع و دخیل از جرم، اشتراکاً به حبس محکوم می‌گردند. ذکر عنوان مدیران به این عنوان است که پرسنل عادی به‌موجب احکام حقوقی سابق در انگلستان از مسئولیت کیفری مبرا بوده و تنها در صورتی که جرم به‌واسطه عملکرد ناصحیح و خنارج از تعهدات قراردادی آن‌ها نسبت به کار انجام شود، مسئولیت شخص حقوقی کاملاً به آن‌ها منتسب می‌گردد (بله<sup>۱</sup> و سافوات<sup>۲</sup>، ۲۰۰۴: ۱۰۰). اما در حالت انتساب مسئولیت کیفری به شخص حقوقی پرسنل به‌هیچ‌عنوان دارای مسئولیت کیفری نبوده و مدیران شرکت و در رأس آن‌ها مدیرعامل، با دو شرط مطلع بودن و دخیل بودن در جرم، به حبس محکوم می‌گردند. احکام این حوزه بسیار متنوع بوده و بحث دقیق در مورد آن‌ها نیازمند زمانی بس طولانی می‌باشد (بیکان<sup>۳</sup> و همکاران، ۲۰۱۷: ۱۱۵).

اما ذکر این نکته قابل توجه است که قاضی ابتدا مبنای حبس برای اشخاص حقیقی را در نظر گرفته و بسته به میزان مشارکت هر یک از مدیران، این میزان حبس را برای آن‌ها تعیین می‌کند. معمولاً مدیرعامل در رأس اتهامات قرار داشته چراکه مسئولیت نظارتی وی در قانون شرکت‌ها تصریح شده و حتی به فرض انجام جرم توسط مدیران خرد، وی به سبب تخطی از مسئولیت نظارتی به مجازات همان مدیر خرد و دون‌پایه مجرم محکوم می‌گردد. اعضای هیئت‌مدیره حق شکایت از مدیرعامل و دیگران مدیران را تنها در صورت اثبات وضعیت انتقام‌جویی دارند. بر این اساس با دو شرط عمد، و قصد انتقام از شرکت، می‌توان علیه مدیران شرکت شکایت نمود که در این صورت علاوه بر مسئولیت

کیفری شخص حقوقی که بر عهده مدیران قرار دارد، دارای مسئولیت کیفری شخصی نسبت به شرکت نیز خواهند بود (موره، ۱۹۸۵: ۲۵).

در تعریف خسارت مادی گفته‌اند هرگاه آنچه از دست‌رفته است، قابل‌سنجش به پول باشد و صدمه به حقوق مالی برساند، ضرر مالی است. همچنین تقلیل ارزش یا تلف حقوق و توانایی‌های مالی شخص از هر قبیل، مانند حق مالکیت و سایر حقوق عینی و مطالبات و حق تألیف و حق اختراع را باید ضرر مالی محسوب کرد (اسکینی، ۱۳۸۹: ۸۵).

ضرر مادی و معنوی در فعالیت رسانه‌های همگانی به دو صورت واقع می‌شود. نخست هنگامی که عمل رسانه، نوعی تعرض به حقوق مادی و مالی افراد است، همانند نقض مالکیت فکری یک اثر ادبی و هنری و دوم، هنگامی که عمل رسانه زمینه‌ساز با به وقوع ضرر است که می‌توان نشر اکاذیب و یا تبلیغات گمراه‌کننده را نام برد (امامی و استواری سنگری، ۱۳۹۰: ۵۸). در بسیاری از موارد جریان مادی ناشی از فعالیت رسانه‌های همگانی در قالب عدم النفع است یعنی زیان‌دیده ادعا می‌کند که منافعی برای وی قابل حصول بوده است، ولی در اثر فعل رسانه از آن‌ها محروم شده است (باقری و رنگرزباسلیقه، ۱۳۹۴: ۱۲۰).

نظریه تقصیر از ماده یکم قانون مسئولیت مدنی استنباط می‌شود. باتوجه به قانون مذکور، مفسران قانون مسئولیت مدنی معتقدند که تقصیر، مبنای مسئولیت مدنی در نظام حقوقی ایران است، زیرا ماده مذکور مسئولیت به جبران خسارت را به ارتکاب فعل عملی یا بی‌احتیاطی و به دیگر سخن به ارتکاب تقصیر منوط ساخته است. مطابق ماده ۵۳ قانون مدنی «تقصیر اعم از تعدی و تفریط است.» (پروین، ۱۳۸۱: ۱۰۰).  
در احراز تقصیر رسانه‌ها باید به نوع آن رسانه، اعم از رادیو، روزنامه، تلویزیون و توجه شود. همچنین تعداد مخاطبان رسانه موردنظر و ویژگی‌های آنان موردنظر می‌باشد (باقری اصل، ۱۳۹۲: ۷۵).

یکی دیگر از ارکان مسئولیت مدنی رابطه‌ی بین فعل زیان‌بار با ورود ضرر است، زیرا واردکننده تنها ملزم به جبران آن خسارت‌هایی است که عمل یا تقاضای وی آن‌ها را به بار آورده است. بدین معنا که مشخص شود ضرر وارده ناشی از کلام فعل است، و کدام عامل و یا عاملان

حادثه، مسئول واقعی بوده است و موفق به جبران خسارات و تحمل مجازات‌های احتمالی آن خواهد بود. به همین جهت، اهمیت این بحث و نظریاتی که در این زمینه مطرح می‌شود، آنقدر اثرگذار خواهد بود که ممکن است سرنوشت یک پرونده را اعم از حقوقی و کیفری، دستخوش تغییرات جدی نماید. بحث از رابطه سببیت، در مواردی که مرتکب واحد است و عوامل دیگری در وقوع نتیجه مداخله نداشته‌اند با مشکلاتی مواجه نیست. اما هرگاه عوامل متعددی از دور و نزدیک مداخله نمایند، که اثر جمع چنین است، اثبات رابطه سببی میان نتیجه و عمل هریک از آن‌ها با مشکلات پیچیده‌ای همراه خواهد بود (صفار، ۱۳۷۳: ۴۷).

بر مبنای اصول و قواعد مسئولیت مدنی، می‌توان چنین عنوان نمود که در صورتی که به علت قصور شخصیت حقوقی به مال فرد/افرادی زیان وارد شود، آن شخصیت حقوقی مسئولیت جبران خسارت را داشته که از اموال آن قابل برداشت است. در صورت اعسار شرکت از پرداخت بدهی، مطابق قانون شرکت‌ها، بدهی به میزان هر سهم بین سهامداران توزیع می‌گردد (عبداللهی، ۱۳۸۹: ۲۵). اما نکته قابل توجه این که شرکت‌ها بنا به تعهدات قراردادی سعی در شخصی نمودن مسئولیت مدنی دارند. در حال حاضر با اخذ ضمانت‌های گسترده از پرسنل که تقریباً می‌توان به آن ایراد حقوقی وارد کرد؛ مسئولیت شخصی ایجاد می‌شود. در صورتی که عامل ایجاد خسارت بتواند اثبات نماید که خسارت در چارچوب اجرای تعهدات ایجاد شده و خود در آن تقصیر نداشته است، این مسئولیت به شخص حقوقی منتسب می‌شود. اخذ ضمانت‌ها از پرسنل و قراردادهای کار عمدتاً یک طرفه این قابلیت را ایجاد کرده که مسئولیت شرکت به سهولت به مسئولیت شخصی مبدل گردد (فرج‌اللهی، ۱۳۸۸: ۵۸).

مسئولیت مدنی اشخاص حقوقی در انگلستان بسیار شبیه مسئولیت کیفری این شرکت‌ها در جرائم مستوجب جزای نقدی می‌باشد. در صورتی که در چارچوب تصمیمات و امورات اجرایی شرکت خسارتی به فرد/افرادی وارد گردد؛ مسئولیت مدنی جبران خسارت برای شخص حقوقی منتسب است و این مسئولیت تنها در صورتی به عامل شخص حقیقی منتسب می‌گردد که مطابق با قرارداد کار و عرف عمومی، فعل زیان‌بار وی خارج از تعهدات و مسئولیت‌های کاری وی قلمداد شود (مورگان و همکاران، ۲۰۱۲: ۸۵). در غیر این صورت از اموال شرکت می‌بایست



خسارت تأدیه شده و در صورت اعسار شرکت، مبلغ خسارت مابین سهامداران توزیع می‌گردد. همان‌طور که بیان شد، مدیرعامل در قبال عملکرد ضعیف خود مسئولیت نداشته و با استناد به اختیارات عزل و نصب سریع و آنی توسط سهامداران که در قانون شرکت‌ها بیان شده است، می‌توان مسئولیت عملکرد ضعیف مدیرعامل را به‌واسطه انتساب وی به هیئت‌مدیره منتقل کرد (مانسفیلد، ۲۰۱۹: ۲۰).

تنها در صورت اثبات عداوت و انتقام‌جویی مدیرعامل از سهامداران می‌توان مسئولیت مدنی جبران خسارت را به‌علاوه مسئولیت‌های کیفری مرتبط به مدیرعامل منتسب نمود. به‌هرحال در صورت انتساب مسئولیت مدنی به شخصیت حقوقی، مبلغ خسارت می‌بایست از طرف خود شخصیت حقوقی پرداخت شده و هیچ شخص حقیقی در این پرداخت مسئولیت ندارد و تنها در صورت اعسار شرکت از پرداخت، دیون مبلغ خسارت بر عهده سهامداران خواهد بود (موسوی مجاب‌آ و رفیع زاده، ۲۰۱۶: ۱۵۰).

#### ۴-۲ مسئولیت مدنی مالی اشخاص حقوقی

بخش مهمی از مسئولیت‌های مدنی اشخاص (حقیقی یا حقوقی) به مسئولیت‌های مالی آن‌ها اختصاص دارد. شرکت‌های تجاری باهدف مقاصد بازرگانی تأسیس شده و تعهدات مالی، بخشی وسیعی از تعهدات قراردادی آن‌ها را شامل می‌شود. بنابراین بررسی مسئولیت‌های مدنی مالی اشخاص حقوقی اهمیت خاصی ندارد. ممکن است برخی شخصیت‌های حقوقی با اهداف غیرتجاری تشکیل شده باشند که در این حالت تعهدات مدنی-مالی آن‌ها چندان اهمیت ندارد. اما با توجه به اساس شرکت‌های تجاری، بررسی مسئولیت مدنی-مالی آن‌ها اهمیت خاصی داشته که ذیل این مبحث در این خصوص بحث شده است.

#### ۴-۲-۱ صدور چک

در قوانین ایران، در صورتی‌که امضای چک، در حیطه اختیارات مدیرعامل باشد، شرکت مسئول پرداخت بدهی بوده که قوانین شرکت حسب نوع آن مندرج در قانون تجارت در این خصوص صادق است. مسئولیت کیفری چک در هر حال بر عهده امضاءکننده چک بوده و دارنده

حق امضاء می‌بایست بر میزان صدور چک و تعهدات مالی آن به مسئولیت‌های خود آگاه باشد. اما اگر صدور چک خارج از اختیارات امضاء کننده باشد؛ خود مسئول تمام و کمال پرداخت آن بوده و جرم خیانت‌درامانت وی نیز محرز است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مسئولیت مدنی در پرداخت چک، در دو حالت مدنظر است. اگر امضاء کننده در حیطه اختیارات خود امضاء کرده باشد، شرکت مسئول پرداخت بدهی بوده که قانون تجارت وضعیت این مورد را مشخص ساخته است. در صورتی که دارایی شرکت برای تسویه بدهی‌ها کافی نباشد، هر یک از شرکا برحسب میزان سهم مسئول جبران خسارت خواهند بود. شرکت‌های با مسئولیت محدود معمولاً حق ورود به برخی فعالیت‌ها را ندارند و بر این اساس نمی‌توان به سبب مسئولیت محدود بودن، مسئولیت مالی را مرتفع نمود.

در کامن لای انگلستان، اساسنامه نمونه شرکت‌ها نقش خاصی در حقوق شرکت‌ها دارد. بنابراین اختیارات مدیرعامل به‌مانند کشور ما متنوع نیست. مطابق اساسنامه نمونه در انگلستان، شرکت‌ها مدیران عامل را مختار به صدور چک کرده و برای آن محدوده‌ای قرار نداده‌اند (آریستودمو و تیتزه، ۲۰۱۸: ۴۰). مسئولیت کیفری صادرکننده چک که همان مدیرعامل می‌باشد محرز بوده و در صورت عدم کفایت موجودی حساب یک شرکت تجاری، دستور جلب مدیرعامل صادر می‌گردد. اما در خصوص نحوه پرداخت بدهی، تمامی دارایی‌های شرکت ضمانتی برای پرداخت محسوب می‌گردند. اگر دارایی شرکت برای تسویه دیون کافی نباشد، دادگاه شاهی مسئولیت‌های مدیرعامل را به لحاظ عرفی بررسی می‌کند (ریورا و کلینه، ۲۰۰۰: ۲).

در این خصوص قانون خاص نوشته وجود ندارد و اگر دادگاه عرفاً مدیرعامل را به سبب مسئولیت‌های خود دارای قصور دانست، وی نیز برحسب درصد تعیین شده در تسویه دیون نقش دارد، در غیر این صورت مسئولیت پرداخت وی متفی است (بولدرین و لوین، ۲۰۰۲: ۲۱۰).

Aristodemou  
Tietze  
Rivera  
Kline  
Boldrin  
Levine

## ۲-۲-۴ بدهی های شرکت

در کشور ما تقسیم‌بندی هفتگانه از شرکت‌ها در ماده بیستم قانون تجارت ذکر شده که به عقیده حقوقدانان، این تقسیم‌بندی وسیع بوده و موجب بروز تعارضات در حقوق شرکت‌ها شده است. این در حالی است که در انگلستان شرکت‌ها تنها به دو نوع سهامی و غیر سهامی تقسیم شده‌اند. در کشور ما وجود شرکت با مسئولیت محدود، مشکلاتی را از حیث تسویه دیون پدید آورده است. مطابق با ماده ۹۴ قانون تجارت شرکت با مسئولیت محدود شرکتی است که بین دو یا چند نفر برای امور تجاری تشکیل شده و هر یک از شرکا بدون اینکه سرمایه به سهام یا قطعات سهام تقسیم شده باشد - فقط تا میزان سرمایه خود در شرکت مسئول قروض و تعهدات شرکت است. البته فعالیت این شرکت‌ها نیز محدود به امور خدماتی بوده و حق ورود به فعالیت‌های پرریسک را ندارند. اما اگر بدون مجوز و خارج از چارچوب فعالیت خود به نوعی فعالیت ریسک‌پذیر وارد شوند و بدهی آن‌ها بیش از دارایی شرکت باشد، به سبب مسئولیت مدنی جبران خسارت و ارتکاب فعل زیان‌بار توسط شرکت، می‌توان صاحبان شرکت را حسب سهم خود در تسویه دیون، مسئول دانست.

در انگلستان تحدید مسئولیت پرداخت دیون هیچ‌گاه سابقه‌ای نداشته و مدیران غیرسهامدار شرکت هر یک حسب میزان قصور خود در امورات، از طرف دادگاه شاهی به جمع سهامداران بدهکار اضافه می‌شوند (براندر<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۱۷: ۹۱۰). تعیین این سهم از بدهکاری بدون هیچ قانون نوشته انجام شده و تنها جنبه عرفی دارد. قاضی دادگاه شاهی حسب عرف، میزان سهم از پرداخت خسارت را برای مدیران در نظر گرفته و میزان بدهی بین همگی توزیع می‌گردد (ریچمن<sup>۲</sup> و سامولسون<sup>۳</sup>، ۱۹۹۷: ۵۸).

بنابراین در حقوق انگلستان، در زمان ورشکستگی و لزوم تسویه دیون شخص حقوقی، علاوه بر سهامداران، مدیران مقصر حسب تشخیص دادگاه شاهی به جمع سهامداران بدهکار افزوده شده و آنگاه تسویه حساب آغاز می‌گردد (چو<sup>۴</sup> و کورتز<sup>۵</sup>، ۲۰۱۸: ۱۷۰).

1Brander  
2Reichman  
3Samuelson  
4Cho  
5Kurtz

## ۳-۴ اجرای احکام

قسم و گونه‌ای از موانع و چالش‌های اجرای فراروی فرایند اجرای احکام، مشکلات برخاسته از مستثنیات دین، مشکلات و ابهامات حوزه اشخاص حقوقی و نیز چالش‌های برخاسته از مفهوم و نهاد مرور زمان می‌باشد.

به‌رغم آنکه مستثنیات دین مفهومی آشنا و پر سابقه در متون قانونی ایران است، اما تاکنون در قوانین و مقررات مربوطه نظیر قانون اجرای احکام مدنی و... هیچ‌گونه تعریفی از این مفهوم ارائه نشده و درواقع مقنن از آن تعریفی محدود به مصداق و مبتنی بر شمارش و احصای مصادیق آن ارائه داده است.

طبق اصول کلی قانون اساسی، تمامی افراد در برابر قانون برابر و مساوی هستند. قانون اجرای احکام مدنی نیز هیچ تفاوتی بین محکوم‌علیه اعم از شخص حقیقی یا حقوقی از نظر چگونگی و اجرای احکام قائل نشده است. اما قانون‌گذار با در نظر گرفتن پاره‌ای ملاحظات از این اصول عدول کرده و برای برخی از اشخاص قائل به امتیازاتی شده است. از جمله این اشخاص وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است که با وضع ماده‌واحد «قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی» از امتیازات ویژه‌ای برخوردار شده‌اند و فرایند اجرای احکام مدنی صادره از محاکم حقوقی علیه آن‌ها با دشواری‌های مختلفی مواجه گشته است. بخشی از این علل مربوط به نقص خود قانون و درنهایت قسمتی از آن مربوط به مواردی بوده که حتی باوجود داشتن قانون واضح در آن زمینه، مسئله اجرای احکام علیه اشخاص حقوقی حقوق عمومی باز به دلیل عدم حسن نیت مقامات عمومی مبنی بر اجرای حکم با مشکل روبرو شده است. درنهایت می‌توان اذعان داشت که مسائل و مشکلات اجرای احکام علیه اشخاص حقوقی حقوق عمومی در نظام حقوقی ایران، معلول یک یا چند عامل نبوده، بلکه معطوف به مجموعه‌ای از علل و عوامل است که مناسب به نظر می‌رسد از طریق اصلاح قوانین مقررشده در این زمینه و فراهم ساختن بسترهای مناسب فرهنگی - اجتماعی احترام به قانون، برای مسئله اجرای مؤثر و مطلوب احکام علیه اشخاص حقوقی حقوق عمومی تدابیری اندیشیده شود. به‌طور مثال در ماده‌واحد مذکور مهلتی هیجده ماهه به دولت برای اجرای احکام و تبعاً فرصت عدم توقیف اموال آن در این مدت داده شده است، که آشکارا خلاف اصل بیستم قانون اساسی مبنی

بر «تساوی اشخاص در برابر قانون» و اصول مسلم اجرای احکام مدنی مانند «فوریت اجرای حکم» می‌باشد. یکی از چالش‌های اصلی در این خصوص این است که هنوز به‌طور قطع و یقین نمی‌توان گفت که دقیقاً از میان اشخاص حقوق عمومی مختلف در نظام حقوقی ایران، کدام یک از آن‌ها مشمول مقررات ماده واحد مذکور هستند؟ به‌رغم ابهام قانون، به نظر می‌رسد با توسل به اصول تفسیر مضیق و محدود یک استثناء در تعامل با قواعد عام قوانین اجرای احکام مدنی، اشخاص حقوق عمومی به‌جز وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی حتی اگر دارای ردیف در بودجه کل کشور هم باشند، از شمول این قانون خارج بوده و لذا قواعد عام قانون اجرای احکام بدون هیچ‌گونه استثنائی در خصوص آن جاری است.

اگر موضوع لازم‌الاجرای اسناد الزام دولت به «پرداخت به وجه» باشد، مشمول ماده واحد خواهد بود، هرچند ابهام قانون در این خصوص به‌آسانی اجازه چینی پاسخی هم نمی‌دهد. به‌طور کلی، این ابهامات در عمل موجب اختلال در روند اجرای بسیاری از احکام صادره به طرفت دولت شده تا جایی که می‌توان گفت شفافیت قانون در این خصوص خود موجب توسعه یافتن غیرقانونی این قانون و استثنائات پیش‌بینی شده در آن گشته است.

مع الوصف، ابهامات متعددی در ارتباط با اشخاص حقوقی در قانون اجرای احکام مدنی و سایر قوانین مربوطه وجود دارد. یکی از این ابهامات این است که آیا مقوله مستثنیات دین شامل اشخاص حقوقی نیز می‌شود یا خیر؟ در حقوق خصوصی کنونی ایران اشخاص حقوقی نیز همانند اشخاص حقیقی دارای حیات و ممت و حقوق و تکالیف مشخص بوده و در جامعه فعالیت مستمر دارند و حتی در مواقعی به جانشینی از اشخاص حقیقی اقدام و فعالیت می‌کنند. ابهام دیگر این است که آیا در مواقعی که اشخاص حقوقی مانع از اجرای حکم می‌شوند، آیا ضمانت اجراهای موجود برای اشخاص حقیقی که چنین اقدامی را حتی عملی مجرمانه و مستحق مجازات دانسته است، برای اشخاص حقوقی قابل اعمال و اجرا می‌باشند یا خیر؟ قانون اجرای احکام مدنی در این خصوص کاملاً ساکت است و لازم می‌باشد در اصلاحات بعدی این قانون به‌صراحت به این سؤالات پاسخ داده‌شده و راجع به آن‌ها صریحاً تعیین تکلیف شود.

چالش دیگر در مورد اشخاص حقوقی مهلت‌هایی خارج از قانون است که برای اجرای احکامی که علیه آن‌ها صادر شده به آن‌ها داده می‌شود. توضیح آنکه با صدور حکم در دعاوی

مدنی، اصولاً اجرای آن باید با رعایت شرایط و تشریفات مندرج در قانون اجرای احکام مدنی باشد و داشتن مهلت‌های طولانی برای عدم اجرای آن امری غیرمنطقی و خلاف هدف و فلسفه دادرسی و لازم‌الاجرا بودن احکام است. اما قانون‌گذار بعد از انقلاب اسلامی مقرراتی وضع کرده است که به برخی از اشخاص حقوقی حقوق عمومی مهلت اضافی برای اجرای احکامی که علیه آن‌ها صادر شده، داده است. با توجه به عناوین و مفاد این قوانین، اینکه کدام‌یک از دستگاه‌های اجرایی مشمول این قوانین هستند و اصولاً با تصویب قوانین بعدی (قانون محاسبات عمومی) آیا این مقررات که در شرایط خاص به تصویب رسیده‌اند دارای اعتبار هستند یا نه، تردیدهای جدی وجود دارد.

در متن قانون اجرای احکام مقررات نسبتاً مجمل و ناقصی در خصوص مسائلی چون امکان یا عدم امکان تسری داشتن مستثنیات دین در حوزه اشخاص حقوقی و چگونگی توقیف و فروش اموال آن‌ها وجود دارد؛ همین‌طور در ارتباط با نهادی چون مرور زمان نیز کاستی‌ها و خلأهای مختلفی وجود دارد. وقتی چنین آسیب‌های شناسایی شده و در زمان اصلاح قانون موردتوجه قرار گیرند، می‌توان امیدوار بود بسیاری از خلأها و مشکلات نظری و عملی فراروی فرایند اجرای احکام کاهش یافته و تعدیل شوند.

در کامن لای انگلستان تمامی ابعاد اشخاص حقوقی اعم از عمومی و خصوصی با اشخاص حقیقی برای بوده و گاه مشاهده شده که قاضی یک بخش برای ارگان دولتی مهم در پایتخت این کشور دستور اجرائیه صادر شده و هیچ استثنایی در این باره نیز وجود نخواهد داشت.

##### ۵- روش پژوهش

در این پژوهش با اتخاذ روش استدلالی و تحلیل توصیفی و با استفاده از شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی و نیز با مطالعه متون فقهی و مقایسه آن با دیدگاه‌های علمای حقوق و مدنظر قرار دادن مواد قانون و آراء و تطبیق آن با اسناد بین‌المللی به جمع‌آوری اطلاعات پرداخته و با توصیف و تجزیه و تحلیل آن‌ها به نتیجه‌گیری ابعاد مختلف موضوع پژوهش پرداخته شده است. روش پژوهش به صورت کتابخانه‌ای اسنادی، و روش گردآوری اطلاعات با استفاده از کتب، مجلات و نوشتارهای سایت‌های حقوقی و جمع‌آوری و بررسی آن‌ها و ابزار گردآوری اطلاعات از طریق

فیش‌های مطالعاتی و کسب نظر اساتید دانشگاهی و عندالاقضاء حوزوی و نیز مراجع دخیل در امور فقهی و حقوقی می‌باشد، همچنین روش تجزیه و تحلیل و بررسی، به صورت تحلیلی-توصیفی است.

## ۶- یافته‌ها

الگوی اعمال قانون بر اشخاص حقوقی در ایران و انگلستان مورد مطالعه قرار گرفت. ذیل این قسمت وجوه افتراق و اشتراک آنها بیان گردیده است.

### ۶-۱ وجوه افتراق

تحدید مسئولیت مدیرعامل و دیگران مدیران خرد نوآوری خاص در قوانین انگلستان محسوب می‌گردد. در کشور ما مدیرعامل مسئولیت‌های شخصی متعددی داشته و در صورت بروز مشکلات، این مدیرعامل است که به صورت شخصی می‌بایست مسئولیت را عهده‌دار شود. در کشور ما گاه اعضای هیئت‌مدیره تنها باهدف انتقال مسئولیت مدیرعامل غیرسهامدار را انتخاب کرده و این اقدام به انتخاب یک مدیرعامل بدون اختیارات منتهی می‌گردد. در انگلستان تنها اختیار اجرایی سهامداران، عزل و نصب مدیرعامل است و مدیرعامل هرچند که در قبال عملکرد خود به سهامداران، پاسخگو است، اما این پاسخگویی مستوجب مسئولیت‌های حقوقی نخواهد بود. بدین صورت است که مدیران شرکت‌ها در انگلستان دارای اختیارات بالا بوده و امکان تشکیل مدیر در سایه کمتر خواهد بود. اما اختیارات نظارتی مدیران عامل و وظایف آن‌ها در این خصوص در هر دو نظام حقوقی به صراحت ذکر شده و به سبب تقصیر در نظارت، مستوجب مسئولیت‌هایی خواهند بود. البته بحث مسئولیت‌های نظارتی در نظام حقوقی انگلستان با سخت‌گیری بیشتری مورد توجه قرار گرفته و صرف عدم اطلاع وی از جریان وقوع جرم نمی‌تواند رافع مسئولیت وی تلقی شود. این در حالی است که در نظام حقوقی کشورمان گاه به استناد عدم اطلاع و علم نسبت به موضوع، مسئولیت کیفری مدیران مرتفع می‌شود.

به موجب ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی و سکوت دیگر منابع حقوقی در مورد مسئولیت اشخاص، در جریان وقوع جرم توسط شخص حقوقی، تمامی افراد دخیل من جمله پرسنل نیز ممکن است دارای مسئولیت کیفری بودن و بسته به میزان شراکت در جرم، مجازات شوند.

اصول شخصی بودن مجازات در اینجا به نوعی رعایت شده و به نظر می‌رسد عدالت در این وضعیت به نحوی بهتر قابل تحقق است. هرچند که نیاز است که این وضعیت به صراحت بیشتر در قانون ذکر شده تا مانع از اعمال مجازات‌های نامناسب برای پرسنل متخلف شد. در انگلستان به صراحت ذکر شده که پرسنل غیر مدیر به هیچ‌عنوان مسئولیت کیفری نداشته و مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در صورتی که مستوجب حبس باشد تنها به مدیران منتسب است.

در قانون مجازات اسلامی، اقسام مجازات بر چهار نوع حد، قصاص، دیه و تعزیر برشمرده شده و در نظام حقوقی انگلستان مجازات تنها در دو نوع جزای نقدی و حبس تعزیری تعیین شده است. در قانون مجازات اسلامی برای شخص حقوقی مجازات‌هایی همچون انحلال و منع از فعالیت برشمرده شده که در انگلستان این مورد رعایت نشده است. به نظر می‌رسد که با توجه به شخصی بودن مجازات، اعمال برخلاف شرکت نوعی بی‌عدالتی در حق سهامداران است. به‌رحال در ایران تمامی مجازات‌های مندرج در قانون قابلیت اعمال به اشخاص حقوقی را نداشته و این در حالی است که در انگلستان تمامی مجازات‌های مندرج در قانون قابلیت اعمال به اشخاص حقوقی را دارند. رویه انگلستان که مجازات حبس را برای مدیران شرکت لحاظ کرده و اصل شرکت از مجازات مبرا می‌باشد به نظر بر اصل شخصی بودن مجازات‌ها تطابق بهتری دارد.

تأسیس حقوقی در انگلستان با نام انتقام‌جویی مدیر از شرکت زمینه‌ساز تشریفات حقوقی ساده برای رسیدگی به این جرم می‌باشد. این مهم هرچند که به صورت جسته‌وگریخته در منابع حقوقی کشورمان یافت می‌شود، اما با توجه به عدم صراحت قانون‌گذار در این خصوص، دادرسی آن در مرحله دادسرا نیازمند تشریفات پیچیده‌ای بوده که در نهایت اثبات وضعیت انتقام‌جویی و به تبع آن انتساب مسئولیت کیفری به مدیرعامل بسیار مشکل به نظر می‌رسد. لذا نیاز است با هدف حفاظت از حقوق سهامداران شرکت، وضعیت دقیق انتقام‌جویی مدیر از شرکت را تبیین نمود. در خصوص صدور چک، در هر دو نظام حقوقی ایران و انگلستان، مسئولیت کیفری صادرکننده چک محرز بوده و اگر مدیرعامل نسبت صدور چک بلامحل اقدام کرده باشد در مقابل آن مسئولیت دارد. اما اساسنامه نمونه انگلستان برای تمامی مدیرعامل‌ها مسئولیت صدور چک را قرار داده است و تحدید اختیار در حقوق این کشور جایگاهی ندارد. تحدید مسئولیت شرکت‌ها نیز در هیچ منبع حقوقی این کشور مشاهده نشده است. اما در کشور ما، تعیین اختیار



برای مدیر عامل محرز بوده و اگر صدور چک بلامحل حسب اختیار وی صورت گرفته باشد، در نظام پرداختی، مسئولیتی متوجه وی نمی باشد.

در حیطه اجرای احکام مدنی، قانونگذار کشور ما برای اشخاص حقوقی حقوق عمومی امتیازاتی قائل شده که از چالش‌های اجرای احکام قضائی در خصوص آنها محسوب می گردد. اما در انگلستان این امتیاز لحاظ نگردیده است.

## ۶-۲ وجوه اشتراک

شخصی شدن مسئولیت‌های کیفری و مدنی در صورت فعالیت خارج از چارچوب قرارداد پرسنل موردی است که در هر دو نظام حقوقی ایران و انگلستان به آن توجه شده و ماهیت حقوقی آن‌ها یکسان است. طبیعتاً پرسنلی که خارج از وظایف کاری خود عمل کرده و این اقدام موجب بروز خسارت به دیگران شده و یا این که برخلاف قانون بوده است، مسئول اصلی تلقی شده و می‌بایست پاسخگوی عمل خود بوده و شرکت متبوع در این باره مسئولیتی ندارد. اما نکته قابل توجه این که عدم نظارت دقیق بر قراردادهای کار در ایران، زمینه تضییع حقوق پرسنل در برخی موارد را فراهم داشته و گاه به ناحق مسئولیت شرکت به پرسنل منتقل می گردد. اما نظارت دقیق بر انعقاد قراردادهای کار در انگلستان و همچنین بررسی دقیق مسئولیت‌های پرسنل بر اساس عرف عمومی، زمینه برای محافظت از حقوق پرسنل را فراهم داشته است.

در زمینه مسئولیت مدنی شرکت شباهت زیادی بین دو نظام حقوقی ایران و انگلستان موجود است. در هر دو نظام حقوقی به صراحت ذکر شده که جبران خسارت از طرف مسئول آن می‌بایست انجام شود و یا حقوقی بودن شخصیت خسارت زنده تأثیری بر این مهم ندارد.

## ۷- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بر مبنای مسئولیت مدنی، تنها جبران خسارت برای احقاق حقوق کفایت داشته که هر دو نظام حقوقی ایران و انگلستان این مهم را در نظام‌های حقوقی خود تصریح کرده و بر مبنای حقوق شخصی افراد قابل توجه است. اما در اصل مسئولیت کیفری که یکی ارکان مهم آن اصل شخصی بودن مجازات است، هر کس در قبال فعل خلاف قانون خود مسئولیت دارد. مرتفع بودن مسئولیت پرسنل غیرمدیر در انگلستان موجب شده که یکی از مهم‌ترین اصول حقوق

کیفری که همان اصل شخصی بودن مجازات است نادیده گرفته و تمامی مسئولیت‌ها را بر دوش مدیران قرار داده و این در حالی است که پرسنلی که نسبت به موضوع دارای علم می‌باشند، براساس عناصر شاکله جرم در آن دخیل هستند. به نظر می‌رسد که نظام حقوقی ایران اصل شخصی بودن مجازات‌ها را به‌خوبی در مورد مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی رعایت کرده ولیکن اعمال مجازات مکرر بر اشخاص حقیقی و حقوقی که شامل انواع خاص مجازات می‌باشد تا حدودی اصل شخصی بودن مجازات را نقض نموده است. در مورد مدیرعامل و مسئولیت‌های وی نیز براساس اصول مدیریتی مدیرعامل می‌بایست دارای اختیارات بوده که به نظر می‌رسد قوانین شرکتی در ایران اختیارات مدیرعامل را محدود کرده و عمدتاً این سمت را با توجه به مسئولیت‌های آن ضربه‌پذیر نموده است. در نظام حقوقی انگلستان سمت مدیرعامل دارای اختیار بوده که به‌جز در موارد خاص به سهامداران پاسخگو نیست و اختیارات مطلق عزل وی با حقوق مالکیتی سهامداران کاملاً در تطابق است. این مورد در منابع حقوقی ایران دارای ابهاماتی می‌باشد. مهم‌ترین نقطه ضعف الگوی ایرانی، فقدان سازوکار مشخص برای ضمانت اجرای قانون توسط اشخاص حقوقی است. از این رو پیشنهاد می‌گردد که با اضافه شدن موادی به قانون اجرای احکام مصوب ۱۳۵۶ در فصلی جداگانه، ضمانت‌ها را به نحوی تعیین کرد که برای در صورت عدم رعایت حقوق مدنی توسط اشخاص حقوقی، بتوان مجازات‌های بازدارنده بر آنها اعمال نمود. در عین حال پیشنهاد می‌شود که امتیازات اعطایی قانون‌گذار به اشخاص حقوقی حقوق عمومی در کشور ما برچیده شده و همچون انگلستان تمامی ارگان‌های دولتی از حقوق و تکالیف برابر با اشخاص حقیقی برخوردار باشند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

### فهرست منابع

اسکینی، ربیعا (۱۳۸۹) حقوق تجارت، اسناد تجاری، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی. امامی، محمد؛ استوار سنگری، کورش (۱۳۹۰) حقوق اداری، جلد اول، چاپ چهاردهم، تهران، نشر میزان.

باقری اصل، حیدر (۱۳۹۲) نقش قبض در توثیق اسناد تجاری، دانش حقوق مدنی ۲ (۲) ۷۲-۸۳. باقری، مصطفی؛ رنگرزباسبلیقه، فاطمه (۱۳۹۴) اسناد تجاری در حقوق تجارت، اولین کنفرانس بین‌المللی حقوق و توسعه پایدار جامعه مدنی، شیراز. بزرگ پور، علی؛ معنوی عطار، محمدجواد (۱۳۹۹) بررسی لزوم انعکاس مفاد سند تجاری در خود سند، پژوهشهای حقوقی ۱۹ (۴۲) ۱۵۹-۱۷۹.

بهروزی، ابودر؛ کاظمی نجف آبادی، عباس؛ طاهری، سهیل (۱۴۰۱) بررسی قابلیت اعمال الگوی حقوقی آتش‌نشان با هدف پیشرفت عدالت در نظام حقوقی اسلامی-ایرانی، مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی.

بیرجندی، علیرضا؛ رضائی زاده، محمدجواد (۱۴۰۱) بررسی الگوی هیئت عالی نظارت بر سیاست های کلی جمهوری اسلامی ایران و قیاس آن با الگوی چینی، مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی. پروین، فرهاد (۱۳۸۱) تعارض قوانین در اسناد تجاری بین‌المللی، پژوهش حقوق عمومی ۴ (۷) ۹۱-۱۲۵.

حکیمی گیلانی، احمد؛ اختر شهر، علی؛ وارکینی، محمود (۱۴۰۱) روابط متقابل مردم و حکومت در نسبت با ویژگی‌های حکمرانی مطلوب (مطالعه موردی: نهج البلاغه، مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی).

رفیع زاده، علی (۱۳۹۲) مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی حقوق عمومی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، مرداد.

سعیدی، یاسمن (۱۴۰۱) الگوی میانجیگری از عدالت ترمیمی در نظام حقوقی ایران و اسلام، مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی ۱۰ (۳).

شریفی، محسن (۱۳۹۵) مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران و فرانسه، دیدگاه‌های حقوق قضایی ۲۱ (۷۵) ۸۱-۱۱۶.

صفار، محمدجواد (۱۳۷۳) شخصیت حقوقی، چاپ اول، تهران، نشر دانا.

عبداللهی، اسماعیل (۱۳۸۹) درس‌هایی از فلسفه کیفری: درآمدی بر مسئولیت کیفری بدون تقصیر در نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی.

فرج‌اللهی، رضا (۱۳۸۸) مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق فرائض، چاپ اول، نشر میزان، تهران.

قانون صدور چک، مصوب ۱۳۵۵.

قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲.

قانون مدنی، مصوب ۱۳۱۶ با آخرین اصلاحات.

قانون مسئولیت مدنی، مصوب ۱۳۳۹.

قنواتی خلف‌آبادی، خلیل (۱۳۸۰) نظریه کلی نمایندگی در حقوق ایران و انگلیس، رساله دکتری حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.

کریمی پور، خلف؛ بزرگمهر، امیرعباس (۱۴۰۱) الگوی اسلامی-ایرانی حل اختلاف بازرگانان ایران و کشورهای مسلمان بر مبنای نظر امام خمینی (ره)، مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی.

محمدی، قاسم؛ خانیزاده، علیرضا (۱۳۹۲) مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی دولتی در عرصه داخلی، پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی (۲) ۶۹-۸۴.

موسوی مجاب، سیددردید؛ رفیع زاده، علی (۱۳۹۴) دامنه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی، پژوهش حقوق کیفری (۱۳) ۱۶۷-۱۶۹.

Al Guburi, B. Y. J. (2013). Provocation: A Legi-Pragmatic Approach. *Contemporary Readings in Law and Social Justice*, (2), 858-878.

Aristodemou, L., & Tietze, F. (2018). The state-of-the-art on Intellectual Property Analytics (IPA): A literature review on artificial intelligence, machine learning and deep learning methods for analysing intellectual property (IP) data. *World Patent Information*, 55, 37-51.

Beale, S. S., & Safwat, A. G. (2004). What developments in Western Europe tell us about American critiques of corporate criminal liability. *Buffalo Criminal Law Review*, 8(1), 89-163.

Bican, P. M., Guderian, C. C., & Ringbeck, A. (2017). Managing knowledge in open innovation processes: an intellectual property perspective. *Journal of Knowledge Management*.

- Boldrin, M., & Levine, D. (2002). The case against intellectual property. *American Economic Review*, 92(2), 209-212.
- Brander, J. A., Cui, V., & Vertinsky, I. (2017). China and intellectual property rights: A challenge to the rule of law. *Journal of International Business Studies*, 48(7), 908-921.
- Cho, S., & Kurtz, J. (2018). Convergence and Divergence in International Economic Law and Politics. *European Journal of International Law*, 29(1), 169-203.
- Mansfield, E. (2019). Intellectual property, technology and economic growth. In *Intellectual Property Rights in Science, Technology, and Economic Performance* (pp. 17-30). Routledge.
- Moore, M. S. (1985). 1. THE MORAL AND METAPHYSICAL SOURCES OF THE CRIMINAL LAW. In *Criminal Justice* (pp. 11-51). New York University Press.
- Morgan, R., Maguire, M., & Reiner, R. (Eds.). (2012). *The Oxford handbook of criminology*. Oxford University Press.
- Mousavi Mojab, S. D., & Rafizade, A. (2016). The Scope of Criminal Liability of Legal Entity in the Islamic Penal Code. *Journal of Criminal Law Research*, 4(13), 147-169.
- Reichman, J. H., & Samuelson, P. (1997). Intellectual property rights in data. *Vand. L. Rev.*, 50, 49.
- Rivera, K. G., & Kline, D. (2000). Discovering new value in intellectual property. *Harvard business review*, 55, 1-14.
- Thurow, L. C. (1997). Needed: a new system of intellectual property rights. *Harvard Business Review*, 75, 94-107.